TRANSCRIPT · EPISODE 251

Clear the Air: 4 Idioms About Conflict

English learning resource · FA

Line-by-line · English + Persian

97 lines

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

Two friends share a market stall, and on Saturday they have a big argument.

دو دوست یک غرفه در بازار را با هم شریک‌اند و روز شنبه دعوای بزرگی با هم می‌کنند.

They are both tired, they are both right, and neither of them wants to listen.

هر دو خسته‌اند، هر دو حق دارند و هیچ‌کدام نمی‌خواهد گوش بدهد.

How do they fix it?

چطور آن را حل می‌کنند؟

Hello, and welcome to Idioms.

سلام و به «ایدیامز» خوش آمدید.

I'm Martin.

من مارتین هستم.

And I'm Julia.

و من جولیا هستم.

Today is lesson 20, and the topic is conflict.

امروز درس بیستم است و موضوع آن «تعارض و درگیری» است.

Before we start, one important thing.

پیش از شروع، یک نکته مهم.

Our website has a free course, and this episode is lesson 20.

وب‌سایت ما یک دوره رایگان دارد و این قسمت درس بیستم آن است.

The lesson includes a dialogue and practice, and the direct link is in the description.

این درس شامل یک گفت‌وگو و تمرین است و پیوند مستقیم آن در توضیحات قرار دارد.

Now, let's imagine the two friends, Lena and Omar.

حالا دو دوست، لنا و عمر، را تصور کنیم.

I'll play Omar, and Julia will play Lena.

من نقش عمر را بازی می‌کنم و جولیا نقش لنا را.

Omar, you closed the stall at four again!

عمر، باز هم ساعت چهار غرفه را بستی!

We lost customers.

ما مشتری از دست دادیم.

Lena, I was exhausted.

لنا، من کاملا خسته بودم.

I started at six in the morning.

من از ساعت شش صبح شروع کرده بودم.

You never ask me.

تو هیچ‌وقت از من نمی‌پرسی.

You just decide.

فقط خودت تصمیم می‌گیری.

And you always complain.

و تو همیشه شکایت می‌کنی.

Maybe you should do the morning shift yourself.

شاید خودت باید شیفت صبح را بگیری.

That's not fair, and you know it!

این منصفانه نیست و خودت هم می‌دانی!

Notice what happened here.

به آنچه اینجا رخ داد توجه کن.

Both people had a real problem, but nobody was listening.

هر دو مشکلی واقعی داشتند، اما کسی گوش نمی‌داد.

That was a tense moment.

لحظه‌ای پرتنش بود.

Then a neighbour walked past and laughed.

بعد همسایه‌ای از کنارشان گذشت و خندید.

He said, "Two business partners and one broken plate, that's a great day."

او گفت: «دو شریک تجاری و یک بشقاب شکسته، چه روز عالی‌ای!»

He did not mean to be unkind, but his joke added fuel to the fire.

قصد بدی نداشت، اما شوخی‌اش روغن روی آتش ریخت.

Lena and Omar became even angrier.

لنا و عمر از قبل هم عصبانی‌تر شدند.

The next morning, the two friends sat down with coffee.

صبح روز بعد، دو دوست با قهوه کنار هم نشستند.

Omar, I don't like how we spoke yesterday.

عمر، از اینکه دیروز آن‌طور با هم حرف زدیم خوشم نیامد.

I think we need to clear the air.

فکر می‌کنم باید اوضاع را روشن کنیم.

You are right, Lena.

حق با توست، لنا.

I was tired, and I said things I did not mean.

خسته بودم و حرف‌هایی زدم که منظورم نبود.

I can open the stall in the mornings, but only if you close it at six.

من می‌توانم صبح‌ها غرفه را باز کنم، اما فقط اگر تو ساعت شش آن را ببندی.

That works.

قبول است.

I will meet you halfway, and I can come earlier on Fridays.

من هم نیمه‌راه به تو می‌رسم و جمعه‌ها می‌توانم زودتر بیایم.

Thank you, Omar.

ممنونم، عمر.

Let us bury the hatchet and make a fresh start.

بیا کینه‌ها را کنار بگذاریم و از نو شروع کنیم.

That was a short argument, and a short solution.

دعوای کوتاهی بود و راه‌حلی کوتاه.

Now let's look at the language we used.

حالا به زبانی که به کار بردیم نگاه کنیم.

We heard four idioms about conflict, and each one belongs to a different moment.

چهار اصطلاح درباره تعارض و درگیری شنیدیم و هر کدام به لحظه‌ای متفاوت تعلق دارد.

First, add fuel to the fire.

اول، add fuel to the fire.

It means to make an argument or a problem worse.

یعنی بحث یا مشکلی را بدتر کردن.

We often say it about a comment, or an action.

معمولا آن را درباره یک اظهارنظر یا یک کار می‌گوییم.

For example, "Please don't mention that now, you will add fuel to the fire."

مثلا: «لطفا الان آن را نگو، روغن روی آتش می‌ریزی.»

Second, clear the air.

دوم، clear the air.

It means to solve a misunderstanding or reduce tension by talking openly.

یعنی با صحبت صادقانه یک سوءتفاهم را برطرف کردن یا تنش را کاهش دادن.

We often say it with need to: "We need to clear the air."

اغلب آن را با need to می‌گوییم: «We need to clear the air» (باید اوضاع را روشن کنیم).

For example, "After the meeting, they cleared the air and felt better."

مثلا: «بعد از جلسه، همه‌چیز را روشن کردند و حالشان بهتر شد.»

Third, meet someone halfway.

سوم، meet someone halfway.

It means to accept a compromise, so each person gives a little.

یعنی پذیرفتن یک مصالحه، به‌طوری که هر کس کمی کوتاه بیاید.

We change the person: "I'll meet you halfway," or "She met him halfway."

ضمیر را عوض می‌کنیم: «I'll meet you halfway» (من نیمه‌راه به تو می‌رسم) یا «She met him halfway» (او نیمه‌راه به او رسید).

For example, "I wanted to leave at six, he wanted seven, so we met halfway."

مثلا: «من می‌خواستم ساعت شش بروم، او ساعت هفت، پس به توافقی در میانه رسیدیم.»

Fourth, bury the hatchet.

چهارم، bury the hatchet.

It means to end a disagreement and make peace.

یعنی به یک اختلاف پایان دادن و آشتی کردن.

It usually describes people who were angry with each other.

معمولا درباره کسانی گفته می‌شود که از دست هم عصبانی بوده‌اند.

For example, "After ten years, the two brothers buried the hatchet."

مثلا: «پس از ده سال، دو برادر آشتی کردند و کینه را کنار گذاشتند.»

One more tip.

یک نکته دیگر.

These idioms are common in conversation and can also appear in writing, depending on the context.

این اصطلاح‌ها در گفت‌وگو رایج‌اند و بسته به بافت، در نوشتار هم دیده می‌شوند.

So, remember the order.

پس ترتیب را به یاد داشته باش.

Add fuel to the fire makes a conflict bigger.

Add fuel to the fire یک درگیری را بزرگ‌تر می‌کند.

Clear the air starts the conversation.

Clear the air گفت‌وگو را شروع می‌کند.

Meet someone halfway is the compromise.

Meet someone halfway همان مصالحه است.

Bury the hatchet is the peace at the end.

Bury the hatchet آشتی پایانی است.

Now let's try a challenge.

حالا یک چالش را امتحان کنیم.

Listen to each situation, and choose the best idiom.

به هر موقعیت گوش بده و بهترین اصطلاح را انتخاب کن.

Number one: "Two colleagues were arguing, and a third person said something sarcastic."

شماره یک: «دو همکار بحث می‌کردند و نفر سومی حرفی کنایه‌آمیز زد.»

The sarcastic comment ...

آن اظهارنظر کنایه‌آمیز _____

Added fuel to the fire.

Added fuel to the fire (روغن روی آتش ریخت).

The comment made the problem worse.

آن اظهارنظر مشکل را بدتر کرد.

Number two: "There was tension in the team, so the manager invited everyone to talk openly."

شماره دو: «در تیم تنش بود، پس مدیر از همه خواست آشکارا صحبت کنند.»

She wanted to ...

او می‌خواست _____

Clear the air.

Clear the air (اوضاع را روشن کند).

She wanted to remove the tension by talking.

او می‌خواست با صحبت کردن تنش را از بین ببرد.

Number three: "I wanted to pay fifty euros, she wanted sixty, and we agreed on fifty-five."

شماره سه: «من می‌خواستم پنجاه یورو بدهم، او شصت یورو می‌خواست و روی پنجاه‌وپنج توافق کردیم.»

We ...

ما _____

Met halfway.

Met halfway (در میانه به توافق رسیدیم).

Each person gave a little.

هر کس کمی کوتاه آمد.

Number four: "After a long argument, the neighbours shook hands and became friends again."

شماره چهار: «پس از یک بحث طولانی، همسایه‌ها دست دادند و دوباره دوست شدند.»

They ...

آن‌ها _____

Buried the hatchet.

Buried the hatchet (آشتی کردند).

They ended the conflict.

آن‌ها به درگیری پایان دادند.

Let's repeat the four idioms once more, slowly.

بیایید چهار اصطلاح را یک بار دیگر، آهسته، تکرار کنیم.

Add fuel to the fire.

Add fuel to the fire (روغن روی آتش ریختن).

Clear the air.

Clear the air (اوضاع را روشن کردن).

Meet someone halfway.

Meet someone halfway (نیمه‌راه به کسی رسیدن).

Bury the hatchet.

Bury the hatchet (آشتی کردن).

Good.

خوب.

Say them out loud, and your memory will thank you.

آن‌ها را بلند بگو، حافظه‌ات از تو سپاسگزار می‌شود.

Great work.

آفرین.

Four ideas about conflict, and four idioms to talk about them.

چهار ایده درباره تعارض و چهار اصطلاح برای صحبت درباره آن‌ها.

Try to use one of them this week, in a short sentence about your own day.

این هفته سعی کن یکی از آن‌ها را در جمله‌ای کوتاه درباره روز خودت به کار ببری.

Even a small example helps you remember it.

حتی یک مثال کوچک هم به یادسپاری کمک می‌کند.

Lesson 20 of our free course is on yourenglishtoolbox.com.

درس بیستم دوره رایگان ما در yourenglishtoolbox.com است.

It includes a dialogue, slower audio, and practice exercises, and the direct link is in the description.

شامل یک گفت‌وگو، صوت آهسته‌تر و تمرین است و پیوند مستقیم در توضیحات قرار دارد.

Thanks for listening.

ممنون که گوش دادید.

See you next time.

تا قسمت بعد.